

ایران و اعراب

مجموعه باستان‌شناسی
لغت‌نو

ماشاء الله شمس الواعظین (محمود شمس) سردبیر ماهنامه کیهان، تحصیلات خود را در رشته علوم سیاسی-کارشناسی ارشد- به پایان رسانده است. وی از سال ۱۳۵۹ به مدت ۸ سال سردبیری روزنامه کیهان را به عهده داشت.

زندگی و تحصیل در کشورهای مصر، لبنان و سوریه در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب و همچنین همکاری با وزارت امور خارجه جهت راه‌اندازی مرکز مطالعات استراتژیک لبنانی باعث شده‌اند که او از نزدیک با مسائل سیاسی و اجتماعی خاورمیانه آشنا شود. از وی ترجمه‌های متعددی در دست است که از آن جمله‌اند: نفت و سیاست در جهان عرب، نوشته محمد السیّاک، نشر مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه (۱۳۷۱)؛ یادداشت‌های پریماکف در جنگ خلیج فارس، نشر سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۷۰) و توپ برقی؟ اسرار عملیات اسرائیل در لبنان، نشر انتشارات رسا (۱۳۶۴).

گفتگو: در نگاهی گذرا به رابطه ایران و کشورهای عربی در نیم قرن اخیر، به نظر می‌رسد این کشورها استراتژی روشنی در سیاست خارجی‌شان در ارتباط با ایران دارند که ناشی از رویای بازسازی جهان عرب است و از این دیدگاه در نظر گرفتن ایران همچون مانعی در این راه. حال آنکه در مقابل به نظر نمی‌رسد که ایران چه پیش از پیروزی انقلاب و چه پس از آن، استراتژی روشنی در سیاست خارجی‌اش در قبال اعراب داشته باشد. نظر شما در این زمینه چیست؟

محمود شمس: ریشه‌های رابطه ایران با جهان عرب را باید در ارتباط با امپراطوری عثمانی جستجو کرد. ایران همواره نگران ضمیمه شدن به این امپراطوری که مرکز ثقل جهان اسلام به شمار

می‌آید، است. می‌دانیم که ایران تنها کشوری بود که سلطهٔ امپراطوری عثمانی را نپذیرفت. پس از سقوط امپراطوری عثمانی، ایران دچار نوعی انفعال در سیاست خارجی‌اش شد. گویی با از بین رفتن نگرانی، هر نوع توجهی به منطقه نیز بی‌اهمیت گشت. حال آنکه جهان عرب پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی، به سرعت اقدام به بازسازی خود کرد و علیرغم تفاوت‌هایی که در دیدگاه‌های کشورهای عرب به چشم می‌خورد، امروز واقعتی به نام امت عربی وجود دارد. تشکیل اتحادیهٔ عرب، مقابله با اسرائیل به عنوان یک عنصر بیرونی و سعی در اتخاذ مواضع مشترک در قبال آنچه آنان خود اقلیت‌های پیرامونی می‌نامند، یعنی ترکیه و ایران همه عناصری از این بازسازی هستند. مهم این است که برخورد اولیهٔ اعراب با این اقلیت‌های پیرامونی همواره شکلی خصمانه به خود می‌گیرد. و خصومت اعراب با اسرائیل را نمی‌توان فقط در ارتباط با پشتیبانی از فلسطین فهمید. همین نوع خصومت را در سطحی نازل‌تر در دوره‌هایی در قبال ترکیه، به ویژه ترکیهٔ آتاتورک و ایران باز می‌یابیم. مسئله بحرین و نیز طرح مسئله اعراب ساکن در خوزستان ایران در زمرهٔ این رویکردها بوده‌اند.

واکنش ایران در مقابل این رویکردها، بخصوص پس از عمده شدن مسئله نفت و توجه جهان به این منطقه، واکنشی نبود که از این خصومت بکاهد. تبدیل شدن به ژاندارم منطقه از طریق ایفای نقش اساسی در برنامه‌های کشورهای غربی و بخصوص آمریکا ستون فقرات سیاست خارجی ایران در منطقه را تشکیل می‌داد. من هر خلاف شما بر این نظرم که با افزایش قیمت نفت و قدرت‌گیری نظامی ایران در زمان شاه، سیاست خارجی ایران قدم‌هایی در جهت تدوین یک استراتژی منطقه‌ای برای سیاست خارجی خود برداشت. مهم‌ترین جنبهٔ آن، سعی در پیوند دادن عناصری بود که اعراب، اقلیت‌های منطقه‌ای می‌نامیدند. پیمان ستو که ایران، ترکیه و پاکستان را گرد هم می‌آورد، حرکتی بود در این جهت. همچنین برقراری رابطه با اسرائیل که می‌رفت تا ابعاد اقتصادی و نظامی وسیعی پیدا کند، را باید از همین منظر بررسی نمود. جنبهٔ دیگری از این سیاست که با هدف وانمود کردن

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی



ایران همچون عنصر مستحکم منطقه و تنها عنصری که می‌توانست جریان مداوم نفت به سوی غرب را تضمین کند، کمک به کشورهای عرب منطقه برای سرکوب جنبش‌های آزادی‌بخش بود. این استراتژی که تا حد زیادی هم موفق بود، با پیروزی انقلاب قطع می‌شود.

گفتگو: پیش از اینکه به ارزیابی این رابطه پس از انقلاب برسیم، شاید بد نباشد آنچه را که شما استراتژی سیاست خارجی ایران در زمان شاه می‌نامید کمی بیشتر مورد ارزیابی قرار دهیم. اینکه ایران همچون مهره‌ای اساسی در سیاست خارجی آمریکا و غرب و برای تضمین جریان نفت خلیج فارس ایفاء نقش می‌کند، شکی نیست و نیز اینکه، در پیمان با ترکیه و پاکستان قرار می‌گیرد نیز تردیدی نیست. اما اینها همه بیشتر همچون سیاست ایران برای جلوگیری از گسترش نفوذ شوروی است و ربطی به اعراب ندارد. کمک به سرکوب جنبش ظفّار، در جهت کمک به اعراب بود، نه در ضدیت و خصومت با جهان عرب. چنانچه می‌بینیم ایران برای صلح با عراق حاضر می‌شود به حمایت خود از کردها نیز خاتمه دهد. حتی می‌دانیم که در سال‌های آخر حکومت شاه، سیاست نزدیکی به اسرائیل نیز فروکش کرد و ایران برای اینکه شوروی بهانه‌ای برای حضور در منطقه به واسطه دفاع از جنبش فلسطین نداشته باشد، خود را آماده کمک به حل این مسئله اعلام کرد، اقداماتی نیز در نزدیک شدن به جنبش‌رهای فلسطین صورت گرفت.

**در سیاست
خارجی بحث
فقط برسر این
نیست که شما
چه
استراتژی‌ای
اتخاذ می‌کنید؛
این مسئله نیز
مهم است که
دیگران چه
استنباطی از
حرکت‌های
شما دارند.**

محمودشمس: به نظر من در سیاست خارجی بحث فقط بر سر این نیست که یک کشور در قبال استراتژی‌ای که اتخاذ می‌کند، چه توجهی برای خودش دارد. این مسئله هم مهم است که دیگران چه استنباطی از حرکت‌های او دارند. نزدیکی ایران با اسرائیل که در دوره‌ای با تحریک زیادی انجام می‌شد، از چشم اعراب یک استراتژی خصمانه بود. آنها می‌دیدند که نزدیکی ایران با اسرائیل در حد یک رابطه دیپلماتیک ساده نیست. بلکه رابطه‌ای همه‌جانبه است در حوزه اقتصاد، تجارت و بخصوص همکاری تسلیحاتی. برای اعراب مسئله اسرائیل آنقدر مهم بود که حاضر شدند برای مقابله با آن، یعنی برای بیست و آوردن سلاح‌های مناسب برای مقابله با اسرائیل، تن به همکاری با شوروی بدهند. در یک چنین وضعیتی نزدیکی با اسرائیل جز خصومت با جهان عرب چه معنایی برای اعراب می‌توانست داشته باشد؟ همینطور شکستن تحریم نفتی کشورهای عربی در جنگ شش روزه، از طرف ایران نیز جز این، معنایی برای اعراب نداشت.

گفتگو: درست، اما اگر معیار فقط نزدیکی با اسرائیل باشد، خوب اعراب می‌بایست در قبال ترکیه مواضع خصمانه‌تری اتخاذ کنند تا در قبال ایران. ترکیه همواره روابط خیلی نزدیک با اسرائیل داشته است و همکاری نظامی این دو کشور قدمتی برابر چند دهه دارد.

محمودشمس: حرف شما درست است. در عین حال کشور ایران هم از نظر تملک منابع نفتی رقیب اعراب به شمار می‌رفت و هم اینکه نماینده ایفاء نقش ژاندارم منطقه و عامل اساسی برای

پیشبرد سیاست دو ستونی نیکسون قرار گرفت. به عبارت دیگر ایران وارد حوزه‌های حساس و درگیر با جهان عرب شد.

گفتگو: گمان نمی‌کنید هم‌ریشه‌های انفعال در سیاست خارجی ایران نسبت به جهان عرب و هم‌ریشه‌ی خصومت اعراب نسبت به ایران را می‌توان در اتخاذ تشیع همچون دین رسمی کشور جستجو کرد؟ یعنی ما با نوعی انفعال خود خواسته، نوعی دوری جویی خود خواسته که ناشی از الزامات تأسیس حاکمیت ملی بود، مواجهیم که طبیعتاً اثرات و عکس‌العمل‌هایی خصمانه‌ای را نیز به‌همراه داشت؟

محمودشمس: کاملاً با ریشه‌یابی شما از مسئله موافقم. برآمدن ایران به عنوان کشور شیعی منهدم و فارسی زبان و روند جداسازی خود از جهان عرب و سنی، عنصر اساسی در اتخاذ روند انفعالی ایران در قبال کشورهای منطقه است. در زبان عربی اصطلاح خوبی برای این موضوع دارند و به آن الانکفاء الذاتی می‌گویند، یعنی گرایش به درون. تشکیل ایران در دوران صفوی با یک چنین گرایش به درون شدیدی همراه است که اثرات آن تا به امروز نیز ادامه دارد. این مباحث و مباحثی شبیه به آن در جهان امروزی که با واقعیت فروپاشی بلوک شرق روبرو شده است باید حتماً و در چارچوب آنچه فرآیندسازی در سیاست خارجی می‌نامیم انجام گیرد. بحثی مکمل بحث فعلی ما که بیشتر متوجه برآیندسازی است.

گفتگو: مفاهیم و عملکردهای سیاست خارجی ایران در قبال اعراب چگونه شکل گرفتند؟

محمودشمس: با نزدیکی مصر به اسرائیل، ما شاهد آغاز تغییر وضعیت در خاورمیانه هستیم. این تغییر با پیروزی انقلاب در ایران و سپس فروپاشی شوروی تکمیل می‌شود. تا پیش از این وقایع ایران در منطقه نماینده‌ی منافع آمریکا و غرب به شمار می‌رفت و جهان عرب در مجموع به شوروی و حتی الگوهای سوسیالیستی تمایل داشت. پس از این وقایع، ایران به کشوری ضد غربی تبدیل می‌شود و جهان عرب به عامل منافع آمریکا و غرب تبدیل شده و رفته رفته از الگوهای سوسیالیستی اقتصادی نیز دوری می‌جوید. سیاست خارجی ایران را باید در یک چنین پس زمینه‌ای مورد توجه قرار داد. به نظر من سیاست خارجی ایران را در کل می‌توان به سه دوره تقسیم کرد.

دوره اول از پیروزی انقلاب تا ارتحال امام(ره)، دوره دوم از ارتحال تا امروز

و دوره سوم که نشانه‌های ظهورش را در همین دوره شاهد هستیم.

در دوره اول سیاست خارجی، خود را کاملاً با شعارهای ایدئولوژیک همسو می‌سازد. در رابطه با اعراب، شعارهای ایدئولوژیک عبارتند از فراخواندن اعراب به دست کشیدن از رویکردهای

اعراب حاضر

شدند برای

مقابله با

اسرائیل، تن

به همکاری با

شوروی

بدهند. در

چنین

وضعیتی

نزدیکی ایران

با اسرائیل جز

خصومت با

جهان عرب چه

معنایی برای

اعراب

می‌توانست

داشته باشد؟

ناسیونالیستی، پرهیز از صلح با اسرائیل و در مواردی که این صلح انجام شده باید پس زده شود و بالاخره فراخواندن به بستن پایگاه‌های غربی در منطقه و استفاده از اسلحه نفت برای فشار بر روی کشورهای غربی. بن و اساس تمامی این فراخوان‌ها، تشکیل یک اتحادیه اسلامی در خاورمیانه بود. اعراب به دلایل زیادی پاسخ مثبتی به این فراخوان‌ها ندادند. اولاً به این دلیل که رویکرد جدیدی که اتخاذ کرده بودند تازه در حال شکل گرفتن بود، ثانیاً به این دلیل که برخی از کشورهای عرب همانند مصر، اسلام را قادر به اینکه ملاط و وحدت عرب و غیرعرب و حتی وحدت جهان عرب باشد، نمی‌دانستند و ثالثاً در شعارهای ضد غربی ایران، مفاهیم سوسیالیستی را می‌دیدند که برای بسیاری از کشورهای عرب، بخصوص اعراب حوزه خلیج فارس پذیرفتنی نبود. این تفاوت و این مسئله که ایران سعی کرد فعالانه از طریق ارتباط گرفتن با تمامی مجامع غیر دولتی‌ای که در جهان عرب به فراخوانی‌های او پاسخ دادند، سیاست خویش را پیش ببرد، به درگیری‌های جدی و رودرویی‌های اساسی با حاکمیت‌های کشورهای عرب منطقه انجامید. اوج این درگیری و نمونه بارز آن جنگی است که عراق به خواست و پشتیبانی تقریباً تمامی جهان عرب بر علیه ایران آغاز می‌کند.

گفتگو: در اینکه جنگ عراق علیه ایران در دوره‌های پایانی به پشتیبانی بسیاری از کشورهای عرب ادامه یافت، شکئی نیست. اما اولاً در آغاز جنگ چنین نبود، یعنی شاید عراق می‌خواست که چنین بشود و از این طریق به نوعی رهبری جهان عرب را بخصوص بعد از تضعیف موقعیت مصر به دست بیاورد، اما در آغاز این جنگ، جنگ عراق با ایران بود. ثانیاً هیچ زمان تمامی اعراب به پشتیبانی عراق نیامدند، نمونه‌اش سوریه و لیبی که هر کدام به دلایلی از عراق حمایت نکردند و بالاخره اینکه در مراحل پایانی جنگ، پشتیبانی از عراق فقط منحصر به کشورهای عربی نبود، بلکه تقریباً تمام دنیا در این جهت عمل می‌کرد.

محمود شمس: عملکرد لیبی و سوریه را بیشتر باید بواسطه همسویی آنها با سیاست خارجی شوروی گذاشت. علاوه بر این لیبی و سوریه ابتدا در چرخش کل جهان عرب به سمت غرب شریک



نبودند و از فعالان و در خط مقدم جبهه پایداری به شمار می آمدند. و بهمین دلیل نیز ایران را با شعارهای ضد صهیونیستی اش متحد طبیعی ای خود بشمار می آوردند. و اما درباره حرف شما مبنی بر اینکه پشتیبانی از عراق در دوره های پایانی به وقوع پیوست، باید اشاره کنم که عربستان از روز اول جنگ در جریان کار قرار داشت و از لحظه شروع جنگ مطلع بود.

گفتگو: براساس چه سندی این حرف را می زنید؟

محمود شمس: سند من در این زمینه، اظهارات ژنرال هیگ، وزیر خارجه آمریکا در اولین دوره ریاست جمهوری ریگان است. هیگ در مجلس سنای آمریکا می گوید عراق می بایست به هماهنگی خود با کشورهای منطقه که پیش از آغاز جنگ با ایران آغاز کرده بود، ادامه می داد و شورای همکاری عرب را شکل نمی داد. این مسئله نشان می دهد که آغاز جنگ با هماهنگی کانون های قدرت در جهان عرب همراه بود. پس از این نیز علیرغم آنچه در مورد لیبی و سوریه گفتند، ما شاهد همکاری دائم و وسیع کشورهای عربی در جنگ با عراق هستیم. کشورهای عرب خلیج فارس به عنوان ثقل مالی این همکاری ایفای نقش می کنند، مصر به عنوان ثقل سیاسی و مراکش به عنوان مرکز تماس های دیپلماتیک بین کشورهای غربی و عراق. به این اعتبار این پشتیبانی وسیع، سازمان یافته و جدی و مستمر است. علت آن نیز پیش گیری از سرایت فرآورده هایی است که هم حاکمیت کشورهای عربی را متزلزل می سازند و هم به مناطق غرب در منطقه لطمه وارد می کنند. در عین حال نظر شما در مورد اینکه در دوره های پایانی این پشتیبانی واضح تر می شود، درست است. یعنی به مرور که خطر ایران ملموس تر می شود، یعنی پس از آزادی خرمشهر و ورود ایران به خاک عراق این پشتیبانی جدی تر و بخصوص آشکارتر می شود، اما از همان آغاز وجود داشت.

همانطور که می دانید ایران در آغاز جنگ به سرعت دست بالا را در زمینه جنگ دریایی به دست آورد و تقریباً نیروی دریایی عراق را مضمحل ساخت و کنترل شاهراه خلیج فارس را بر عراق بست. عکس العمل کشورهای عرب خلیج فارس به این موضوع، تبدیل کردن خود به بنادر واردات و صادرات برای عراق بود. واردات مواد غذایی و دیگر چیزها و صادرات نفت که به اسم خودشان فروخته می شد. جنگ در شهریورماه آغاز می شود و این پشتیبانی از ماه آبان همان سال مشاهده می شود.

به هر حال اینها هستند عمل و عکس العمل در قبال سیاست خارجی ایران؛ سیاستی که باید گفت علیرغم این عکس العمل های شدید و اینکه در مجموع موفق نبود، در زمینه هایی نیز دستاوردهایی همراه داشت. یعنی موفق شد پیوندهایی جدی با گروه های مبارز مسلمان در کشورهای عربی برقرار سازد. مثل جهاد در مصر، حزب الله در لبنان و حزب الدعوة عراق و همینطور گروه هایی در بحرین و کویت. البته این موفقیت ها به این معنا نیست که ایران خود رأساً در تأسیس و فعال کردن این گروه ها دست داشت، بلکه فعال شدن این گروه ها نتیجه طرح مواضع و شعارهای ایدئولوژیک در منطقه بود. کارنامه فعالیت هر یک از این گروه ها و به ویژه کارنامه سیاست خارجی ایران در نوع رابطه ای که با این گروه ها بوجود آمد، مطلب مهمی است که چنانچه بخواهیم سیاست

خارجی موفقی برای ایران ترسیم کنیم، باید روزی مورد مطالعه و ارزیابی جدی قرار گیرد. کلید این ارزیابی نیز، برقراری رابطه عقلانی و منطقی بین پیوندهایی است که گفتار و کردار سیاست خارجی هر کشور از سویی با بدنه جوامع در سایر کشورها برقرار می‌سازد و از سوی دیگر پیوندهایی که با حکومت‌های کشورها دارد.

گفتگو: با توجه به دوره‌بندی‌ای که انجام دادید شکل گرفتن سیاست خارجی ایران در دوره دوم را چگونه می‌بینید؟

دوره دوم در سیاست خارجی ایران، تقریباً همزمان است با روی کار آمدن دولت آقای هاشمی.

دولتی که عملکردهایش را عمدتاً با واژه پراگماتیسم توصیف می‌کنند. در این دوره ایران سعی می‌کند بخشی از پیوندهایش را با کشورهای جهان بازسازی کند. این حرکت در سطح بین‌المللی به چشم می‌خورد و در ارتباط با جهان عرب نیز آشکار است. رابطه با مصر، مراکش و کشورهای عرب خلیج فارس موضوع بازبینی قرار می‌گیرند و مساعی جدی در بازسازی پیوندها صورت می‌گیرد. حمله عراق به کویت، فرصت بسیار مناسبی را در این زمینه در اختیار ایران گذاشت و ایران در این دوره موفقیت‌های خوبی بدست آورد. اما متأسفانه باید گفت که این موفقیت‌ها چندان با ثبات نیستند و پس از اخراج عراق از کویت، بار دیگر خللی در این بازسازی بوجود آمده است.

گفتگو: مسائلی که باعث بوجود آمدن این خلل شده‌اند، کدامند؟

محمود شمس؛ سه علت اساسی را در به وجود آمدن این خلل و اینکه ایران نتوانسته است تا به امروز این سیاست عملگراییانه و معتدل خویش را نهادین و در نتیجه مستمر بسازد، می‌توان برشمرد. یکی مساعی برخی کشورها و بویژه آمریکا است در القاء این مسئله که ایران همچنان خطر بزرگی برای منافع غرب و نیز کشورهای حوزه خلیج فارس و همچنین جهان عرب به شمار می‌رود. علت دوم را باید در استمرار عملکردهایی دید که به علت شعارهای ایدئولوژیک در منطقه و جهان بوجود آمده است، هر چند که دیگر آن شعارها جدت گذشته را ندارد. همیشه یک فاصله‌ای هست بین شعارهایی که داده می‌شود و عملی که این شعارها موجب می‌شوند. همینطور فاصله‌ای هست بین قطع شعارها و قطع عملکردها. علاوه بر

این، جنبش‌هایی که به دلیل فراخوان شما بها خواسته‌اند، تا حد زیادی مستقل هستند و لزوماً کاری ندارند که شما سیاست دیگری اتخاذ کرده‌اید و مثلاً پراگماتیسم شده‌اید. عملکرد صلحجویانه ایران در منطقه و بخصوص در رابطه با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، از پایان جنگ کویت، آشکار است. ایران حتی این موضوع را پنهان نکرد که علاقمند به پیوستن به گروه ۶+۲ است. البته در صورتی که این پذیرش با حفظ موقعیت واقعی ایران در خلیج فارس و منطقه صورت گیرد. اما اولاً این رویکرد جدید ایران با فاصله‌ای زمانی در کسانی که براساس حرف‌های ایران به حرکت درآمده

سعی ایران در
برقراری ارتباط
با تمامی مجامع
غیردولتی جهان
عرب برای
پیشبرد
سیاست‌های
خویش، به
درگیری جدی و
رو در رویی‌های
اساسی با
حاکمیت‌های
کشورهای عرب
منطقه انجامید.

بودند، تبدیل به عمل می شود و ثانیاً ممکن است که آنها در این تصمیم گیری دیگر به دنبال شما نیابند، هر چند که جهان هنوز به این جمع ها همچون پیروان ایران بنگرد و کارهای آنها را به حساب ایران بگذارد.

علت سوم، عدم پیگیری ای است که خود ایران در دنباله روی از این سیاست از خود نشان می دهد. دلیل اصلی آن هم، همزمان شدن رویکرد به سیاست پراگماتیستی با روند صلح اعراب و اسرائیل است. صلحی که ایران در قبال آن موضع مخالف اتخاذ کرده است و به همین جهت نگاه ما را بار دیگر متوجه خود به منزله نیروی رادیکال با برخوردی ایدئولوژیک ساخته است.

گفتگو: مروری بر تاریخچه روابط ایران و اعراب، نشان می دهد که همواره عاملی خارج از دو عامل اصلی یعنی ایران و اعراب، نقش اساسی و خیلی اوقات تعیین کننده ای بازی کرده است. اسرائیل، جهان غرب، آمریکا، شوروی، ... و باز هم این تاریخچه نشان می دهد که دادن بهای بیش از حد به آن عامل سوم بیشتر جنبه مستمسک داشته است برای ابراز خصومت، تا اینکه واقعاً حاکی از ارزیابی واقعی باشد. ببینید زمانی اعراب نزدیکی ایران به اسرائیل و آمریکا را بهانه ای برای خصومت با ایران قلمداد می کردند امروز پرهیز ایران از پذیرش صلح خاورمیانه و دوری جویی اش را از آمریکا درست است که عملکرد ایران و شعارهایش دلیل خوبی است در دست اعراب برای ابراز خصومت با ایران، اما گمان نمی کنید تا حدی هم بهانه باشد؟

محمود شمس: حتی اگر این حرف درست باشد، به هر حال طرفین باید سعی کنند برای بهبود روابط بهانه ای به دست هم ندهند. همانطور که گفتیم به هر حال ما امروز تا حدی میراث منفی دوره اول را عمل می کنیم. آیا فارغ از سواستفاده دیگران و بهانه جویی شان ما نباید از خود بیوال کنیم که تا چه حد به پیامدهای طرح شعارهای ایدئولوژیک آگاه بودیم؟ آیا چشم اندازی از این پیمانها را ترسیم کرده بودیم؟ به نظرم چنین نیست. دیگر اینکه ما باید ببینیم که در این سالها موفق شده ایم سیاست خارجی جدی ای را تدوین کنیم. یا اینکه آمده ایم به جای این کار فقط به میزانی که شعارهای داخلی مان بهمان اجازه می داده است، این شعارها را ترجمه کرده ایم و اسمش را گذاشته ایم سیاست خارجی.

گفتگو: لازمه این کار یکی هم این است که ما بدانیم که تا چه حد پاکرفتن جنبش های رهایی بخش یا اسلامی در کشورهای عرب مولود تشویق و تبلیغ ایران بوده است و تا چه حد تحولات داخلی خود این کشورها موجب آن بوده است؟ یعنی به نظر می رسد کشورهای عرب به عوض اینکه به دنبال علل اصلی حضور و فعال شدن این جنبش ها باشند، فعالیت آن ها را به دشمن دیرینه خود ایران نسبت می دهند؟

همانطور که ما
انتظار داریم
دیگران منافع
ما را در نظر
بگیرند و به
استقلال رأی
ما احترام
بگذارند، ما هم
باید یاد بگیریم
که منافع
دیگران را به
حساب آوریم و
برای دیگران
حق تعیین
سرنوشت قابل
باشیم.

محمود شمس: به گمان من هر چند می‌توان به مساعد بودن زمینه اشاره کرد، اما تاریخ معاصر خاورمیانه نشان داده است که جنبش‌های آن بسیار بر یکدیگر تأثیر گذار هستند. نمونه معروف آن تأثیر جنبش ملی کردن صنعت نفت است بر جنبش‌های رهایی‌بخش در جهان عرب و خصوصاً در مصر. نمونه دیگر آن تأثیر جنبش‌های بخش الجزایر است بر جنبش اسلامی ایران

اما درباره اهمیت عنصر سوم در رابطه بین ایران و اعراب که عنوان کردید. من هم در این زمینه با شما موافقم و نیز موافقم که حضور و فعال شدن جنبش‌های اسلامی مبارز تا حد زیادی برخاسته از واقعیت خود کشورهای عرب است. در عین حال معتقدم که ایران باید با در نظر گرفتن همین واقعیت‌ها، مفاهیم و راهبردهای مناسبی را برای پیشبرد سیاست خارجی خود که گفتم رویکردی پراگماتیستی دارد، بیابد. در زمینه مفاهیم، ایران باید بین حرکت بر اساس تکلیف یا بر اساس حق، یکی را انتخاب و ابزار تئوریک مناسب آن را تعبیه کند. در زمینه راهبردها ما باید مسئله نفت را حل کنیم و برای این مسئله نمی‌توانیم منافع کشورهای غربی و به ویژه آمریکا را نادیده بگیریم. آنها نخواهند گذاشت که این منبع حیاتی‌شان از کنترلشان خارج باشد. هیچ کشوری حاضر نیست شیشه عمر خودش را دست کشور دیگری بدهد. باید مسئله مان را در این زمینه حل کنیم. مسئله دیگری که باید حل شود، مسئله ایران با کشورهای است که به صلح با اسرائیل رو آورده‌اند. ما می‌توانیم مواضع اصولی خودمان را در قبال این صلح حفظ کنیم و در عین حال کشورهای عرب را صاحب اختیار سرنوشت خودشان بدانیم. همانطور که ما انتظار داریم دیگران منافع ما را در نظر بگیرند و به استقلال رأی ما احترام بگذارند، ما هم باید یاد بگیریم که منافع دیگران را به حساب آوریم و همچنین برای سایرین حق تعیین سرنوشت قائل باشیم.

گفتگو: این چشم انداز به نظر دور دست می‌رسد. در حال حاضر چه می‌توان کرد؟

محمود شمس: کاری که امروز می‌توان کرد و ثمرات مناسبی برای بدست آمدن تفاهم بین ایران و اعراب خواهد داشت، این است که ما مسئله سیاست را از مسئله فرهنگ جدا کنیم. و تا رسیدن به راه حلی سیاسی که همانطور که شما گفتید چشم انداز آن دور دست به نظر می‌رسد، سعی در برقراری پیوندهای وسیع فرهنگی داشته باشیم. یعنی امکاناتی را در اختیار بگذاریم که روشنفکران ایران و روشنفکران عرب که مسائل بسیار مشابهی دارند، بتوانند از تجربیات و تفکرات یکدیگر سود بجویند و نیز راهی برای حل سوء تفاهمات بیابند. اگر این کار را نکنیم عدم شناختی که امروز بین اعراب و ایران وجود دارد، با توجه به تحول سریع منطقه و مسائل آن بیشتر خواهد شد و می‌تواند نقشی ویرانگر در آینده ایفا کند. ما باید صرفنظر از تمامی منازعات موجود با کشورهای عرب، حوزه فرهنگی و روابط فرهنگی مان را گسترش دهیم.

گفتگو: آقای شمس الواعظین از فرصتی که برای این گفت و گو در اختیار ما گذاشتید از شما

متشکریم.